

## ناتوانی در سیاست، قدرت نمایی در هرزه گویی

اطلاعیه اتحاد سوسیالیستی کارگری در مورد نوشته اخیر آقای بهرام رحمانی

نوشته بهرام رحمانی ("حمله به بهروز خباز چه پیامی دارد؟"، ۱۳ سپتامبر، سایت های اینترنتی) به بهانه نامربوطی به هرزه گویی به اتحاد سوسیالیستی کارگری پرداخته است. کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی لازم می داند که طی این اطلاعیه زاویه برخورد خود به نوشته آقای بهرام رحمانی را برای اطلاع کلیه فعالان سوسیالیست و جنبش کارگری اعلام کند.

۱) نوشته اخیر بهرام رحمانی آغاز کمپین فحاشی جدیدی علیه اتحاد سوسیالیستی نیست. این کمپین مدتهاست که به طور درگوشی و نیمه مخفی در محافل خارج کشور، و در مواردی که دستشان رسیده در داخل کشور نیز، دنبال می شده است. آماج این کمپین نیز فقط اتحاد سوسیالیستی و اعضا شناخته شده آن نیستند، بلکه تخریب کلیت گرایش سوسیالیستی کارگری و فعالان آن را هدف دارد. تاکنون شیوه کار این کمپین شفاهی بود. تاکنون شیوه کارشان غیبت، دو بهم زنی، و بدگویی پشت سر ما بود، و وقتی میجشان را می گرفتند انکار رسمی و "منظورم این نبود". با انتشار نوشته آقای رحمانی این کمپین وارد فاز علنی می شود. ما علنی شدن این کمپین هرزه گویی را مفید می دانیم، چون طراحان و اعضای آن دیگر نمی توانند به نعل و به میخ بزنند، و محتوای سیاسی این کمپین و مواضع آنهاحالا در معرض قضاوت فعالان سوسیالیست و تمامی جنبش چپ قرار خواهد گرفت.

۲) آنها که صحنه چپ ایران را دنبال می کنند می دانند که در ده دوازده سال اخیر کمپین فحاشی و ترور شخصیت علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری و اعضایش پدیده ای است که به طور موسمی هر از گاهی به بهانه ای به راه می افتد. و هم آنها دیده اند که وقتی این فحاشی و شایعه پراکنی صرفا ابراز احساسات فردی و کینه شخصی است، وقتی هرزه گویی محتوا و جایگاه سیاسی نداشته باشد، ما واکنشی نشان نمی دهیم. چرا که پیشتر هم گفته ایم که برای ما عرصه سیاست عرصه مسابقه کسب محبوبیت نیست. ما بر مبنای مواضع سیاسی ای که مدلل کرده ایم، و برای تحقق اهداف سیاسی ای که به روشنی اعلام کرده ایم مبارزه می کنیم. در راه این مبارزه برای ما تحمل فشار کینه ورزی به سازمان ما و تعرض به حرمت

چهره های ما، در مقایسه با فشار سرکوب سیاسی و تخریب فیزیکی و عصبی که فعالان سوسیالیست در داخل کشور باید تحمل کنند، کار دشواری نیست. اما کمپینی که اکنون فاز علنی اش شروع شده، علیرغم اینکه محرک کسی که سوت علنی شدن این کمپین را زده چه اغراض شخصی و غیرسیاسی باشد، جایگاهی سیاسی بمراتب فراتر از هرزه گویی به اتحاد سوسیالیستی و تخریب چهره های آن دارد.

بنابراین ما اینجا اولاً، به دیگر اعضا و طراحان این کمپین که فعلاً در سایه ایستاده اند صراحتاً اعلام می کنیم که پاسخ تک تک موارد شایعه پراکنی، بهتان ها، و هرزه گویی های آنها را علناً و با استدلال خواهیم داد تا از اهداف سیاسی ای که با این کمپین دنبال می کنند پرده برداریم، و محتوای سیاسی پنهان این اعمال سخیف را در معرض دید عموم قرار دهیم. ثانیاً، ما خود را ملزم می دانیم که در شرایط سیاسی خطیر ایران، و با توجه به وظایف عظیمی که بر دوش فعالان سوسیالیست کارگری قرار دارد، دلایلی که ما را وادار می دارد تا بخشی از انرژی طبعاً محدود خود را به مقابله و افشا این کمپین اختصاص دهیم برای همه فعالان سوسیالیست کارگری، برای همه دوستداران طبقه کارگر، و برای همه آنها که به درست نگران حضور موثر چپ در چنین شرایط خطیر جهانی و کشوری هستند، در ادامه این اطلاعیه به اختصار بیان کنیم.

۳) نوشته اخیر بهرام رحمانی در صفحه آخر می پرسد: "نمی دانم آیا حمله به بهروز خباز، آن هم به دنبال کناره گیری محمود صالحی از کمیته هماهنگی، تصادفی است و یا زمینه ساز ماجرای دیگر؟" اگر آقای رحمانی واقعا این سوال را داشت، مثل بقیه آدم های معمولی در چنین مواردی، می توانست از کسانی بپرسد که ممکن است پاسخش را بدانند، و دلیلی نداشت مقاله ای مملو از ناروا و ناسزا به اتحاد سوسیالیستی بنویسد. اما ایشان سوالی ندارند. در همان سطور اولیه مقاله می نویسد: "تقابل تازه گرایشات در کمیته هماهنگی با استعفا محمود صالحی و تحت فشار قرار دادن بهروز خباز به ویژه به دلیل ورود او به بحث معروف «سولیداریتی سنتر» است."

ایشان سوالی ندارند، بلکه تحلیلی از "تقابل گرایشات در کمیته هماهنگی" دارند که مبتنی است بر کنار هم قرار دادن استعفای آقای محمود صالحی، و پلمیکی که بین آقای خباز و آقای سهرابی در گرفته. اینجا بحث بر سر درستی یا نادرستی چنین "تحلیلی" نیست. هرکس حق دارد هر شیوه تحلیلی را که می پسندد اتخاذ کند، و شیوه "تحلیل" آقای رحمانی هم ترکیب هر آنچه است که همزمان به چشمش می خورد. آقای رحمانی مختار است که بر مبنای تحلیلیش به "تقابل گرایشات" در هر جمعی و هر کمیته ای قائل

باشد. طبیعی است که در میان آدم هایی که یک هدف مشترک را تعقیب می کنند همیشه برای یافتن بهترین راه رسیدن به هدف مشترک نظرات متفاوتی وجود داشته باشد، و معمول این است که آدم ها در این شرایط با همدیگر بحث می کنند. معنای "گرایشات" همین است، و برای آقای رحمانی هم که قائل به "تقابل گرایشات" است هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که بخواهد آن گرایشی را که برای تحقق هدف مشترک کار آتر می داند تقویت کند. در چنین شرایطی آدم های معمولی تلاش می کند به نفع گرایشی که صحیح تشخیص می دهند دلیلی بیاورند، یا نقطه ضعفی را در بحث گرایش مقابل نشان دهند. و اگر استدلال خوب و مفیدی کرده باشند لابد آنها که مستقیماً در گیر "تقابل گرایشات" هستند و در مقام تصمیم گیرنده قرار دارند از آن استفاده می کنند. آقای رحمانی هم می توانست همین شیوه را در پیش بگیرد؛ یعنی کاری که بیش از دو قرن است همه کسانی که در عرصه سیاست می خواهند تأثیری بگذارند به آن مشغول بوده اند، و امروز هم در دنیای معاصر نه فقط احزاب و سازمان های سیاسی، بلکه تبلیغات رسانه ها و نظریه پردازی تئوریسین ها و فعالیت های مطبوعاتی و ادبی روشنفکران و نویسندگان به همین ترتیب در جدال های ایدئولوژیک و سیاسی جامعه و طبقات دخالت می کنند. اما آقای رحمانی این کار را نمی کند، بلکه با مقدمه "تقابل گرایشات"، لگام گسیخته به اتحاد سوسیالیستی کارگری می تازد.

۴) آقای رحمانی که با گمانه زنی "تقابل گرایشات" را بمنزله فاکت عرضه می کند، ممکن است به همین شیوه گرایشی را که نمی پسندد تماماً ملهم از اتحاد سوسیالیستی محسوب کرده باشد، و به این دلیل پای ما را وسط کشیده باشد. اگر این چنین بود، قاعدتاً می بایست به نقد آن مواضع ما که نادرست و مضر می شمارد می پرداخت؛ اما او چنین نمی کند. رحمانی که تحلیل مبتنی بر حدس و گمان خود را بجای فاکت "تقابل گرایشات" می گذارد، بجای نقد مواضع اتحاد سوسیالیستی نیز طیف رنگارنگی می نشاند که از تحریف تا قلب واقعیت، از دروغ آشکار تا دروغ شاخدار، از سخن چینی تا ترور شخصیت، از جعل رویدادهای گذشته تا وارونه سازی رویدادهای جاری، و از تکرار شایعات رسوا تا نبش قبر بهتان های هفت کفن پوسانده را در بر می گیرد. (تنها در افزوده ایشان به سبد اتهامات باطله این است که نامه رسمی سازمان ما را به کمیته مرکزی حزبی که خود آقای رحمانی در آن مقطع در آن عضویت داشت، اکنون "توطئه مخفیانه پلیسی در مورد من" می خواند! چرا که خواهان اظهار نظر رسمی حزب مربوطه در مورد درافشانی های ایشان بمنزله عضو کمیته مرکزی اش شده بودیم.)

آیا واقعا قرار است این حرف ها و این شیوه ها با سیاست های اتحاد سوسیالیستی کارگری مقابله کند؟  
ظاهراً آری، و نوشته آقای رحمانی مشخصاً مواضع ما در سه مورد را ذکر می کند: نقد ما به

جریان موسوم به "لغو کار مزدی"، افشاگری و مقابله ما با "سالیداریتی سنتر" و تلاشش برای نفوذ در جنبش کارگری، و موضع ما در قبال عملکرد فرقه حکمتیست ها در جنبش دانشجویی و تشکل دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب. آری، بهرام رحمانی این سه مورد را ذکر می کند، اما می پندارد که با هرزه گویی می تواند سیاست ها و مواضع ما در قبال چنین نقطه عطف هایی در جنبش کارگری و جنبش چپ را بی اعتبار کند، بی آنکه کلمه ای راجع به محتوای این سیاست ها گفته باشد. بهرام رحمانی می پندارد که با افراط در هرزه گویی می تواند جوّ خلق کند تا سیاست های امروز ما را در قبال جنبش کارگری و جنبش انقلابی جاری از موضوع مباحثات خارج کند. این حق طبیعی هر کسی، از جمله بهرام رحمانی، است که مواضع و سیاست های دیگری را برای جنبش کارگری یا دانشجویی درست بداند؛ اما بهرام رحمانی نیز باید بیاموزد که نمی تواند ناتوانی خود را در مدلل کردن سیاست های مطلوبش، ناتوانی خود را در انتقاد سیاسی از مواضع ما، با افراط در هرزه گویی و بهتان به ما جبران کند.

بهرام رحمانی نقطه شروع اظهار دلوپسی برای "تقابل گرایشات" است، و این شیوه تعرض به اتحاد سوسیالیستی را برای تضعیف گرایشی که نمی پسندد اکنون اجتناب ناپذیر یافته. به آقای رحمانی باید بگوئیم: اولاً، برداشت ایشان از نقش ما در تقویت گرایشی که او نمی پسندد به هر درجه واقعیت داشته باشد، به همان درجه مایه افتخار ماست. ثانیاً، آیا بهرام رحمانی واقعا امیدوار است که در نتیجه این شیوه مقابله با سیاست های ما، گرایش مورد بغض ایشان از مواضعش دست بشوید؟! بهرام رحمانی قیاس به نفس کرده است.

۵) شیوه هرزه گویی بهرام رحمانی نتیجه ناتوانی سیاسی اوست. رحمانی این جسارت را ندارد که مواضع سیاسی مطلوبش را به روشنی حتی طرح کند. این است که در عین اینکه هدف هرزه گویی او بی اعتبار کردن سیاست های ما در سه مورد "لغو کار مزدی"، "سالیداریتی سنتر"، و عملکرد فرقه حکمتیست در جنبش دانشجویی است، اما ابداع سیاست های آلترناتیوی در این موارد را نمی تواند طرح کند. حتی خود را ناگزیر می بیند که بگوید خود او نیز با جریان "لغو کار مزدی" اختلافاتی دارد و با نفوذ "سالیداریتی سنتر" در جنبش کارگری هم البته موافق نیست. اما، آقای رحمانی، این طور نیست. نه فقط نوشته های شما در باب "دادگاه ناحیه فلان سقر" در گرماگرم کشمکش با محسن حکیمی هنوز روی برخی سایت ها باقی مانده است، امروز هم دارید شفاعت محسن حکیمی را برای کارگران می کنید. به همین سیاق، همین نوشته اخیر شما دفاع آشکار از مهدی کوهستانی است که حتی اتحاد بین المللی هم از

او فاصله گرفت. (شاید چون فشار فعالان جنبش کارگری در این موارد را حس می کنید؛ کما اینکه در مورد جنبش دانشجویی، که امروز بروز بیرونی ندارد، اکنون هر چه از دهانتان در می آید به دانشجویان سوسیالیستی می گوئید که در روز خودش مانع شدند تا حضور چپ در دانشگاه ها با سقوط فرقه حکمتیست به محاق بیفتند.) حتی اگر این ادعای آقای رحمانی را بپذیریم که او علیرغم حمله به اتحاد سوسیالیستی در موارد سیاست ما در قبال جریان "لغو کار مزدی" و "سالیдарیتی سنتر"، خودش نیز ملاحظاتی بر اینها داشته، این تنها وضع او را بدتر می کند. چرا که فقط می توان نتیجه گرفت که بهرام رحمانی این قدر غیرسیاسی است که از سر لج و لجاجتی با اتحاد سوسیالیستی حاضر است در عمل خلاف باورهایش موضع بگیرد.

۶) اما آن دیگرانی که طراحان و مشوقان این کمپین هرزه گویی به اتحاد سوسیالیستی هستند این قدر غیرسیاسی نیستند. آن دیگران از سر لج با اتحاد سوسیالیستی کارگری نیست که در عمل به سیاست های راست در غلتیده اند. سیاست واقعی آنها تقویت فعالان کارگری غیرسوسیالیست و حتی غیرسیاسی به بهانه دفاع از "جنبش کارگری علی العموم" است، نه تقویت جناح سوسیالیست آن. سیاست واقعی آنها در قبال "سالیداریتی سنتر" و مداخله امریکا در جنبش کارگری کج دار و مریز است، نه خنثی کردن و مقابله. سیاست واقعی آنها در جنبش دانشجویی اتحاد همگانی است، نه تأمین هژمونی استراتژی طبقه کارگر توسط دانشجویان سوسیالیست. اما این ها قدرت دفاع از سیاست های واقعی شان را ندارند، بنابراین تنها راه شان این است که در عمل مشغول همین سیاست ها باشند، بی آنکه جسارت دفاع نظری از عملکرد شان را داشته باشند. (برخلاف بسیاری از جریانات چپ که چنین سیاست هایی را با سنت های جا افتاده نظری و سیاسی تبیین و تبلیغ می کنند، و تناقضی هم بین حرف و عمل شان نیست.)

کمپین هرزه گویی در خدمت راست روانی است که نه جسارت و نه توان سیاسی دفاع از عملکرد شان را دارند، و بنابراین ناگزیر از چپ نمائی اند. کمپین هرزه گویی در خدمت سانتریسمی است که ناگزیر است در حرف چپ بنماید اما در عمل راست است. سانتریسمی که حاضر است بر کاغذ مدام سوسیالیسم و کارگر بنویسد، اما در عمل تقویت هر جریان و حتی هر روشنفکر درجه سوم بی ربط به سوسیالیسم و کارگر را به نفع خود می یابد. سانتریسمی که به جنبش کارگری قسم می خورد تا در عمل فعالان چپش را زیر فشار بگذارد. سانتریسمی که از "جنبش" حرف می زند تا سیاست های سوسیالیستی ای را که یگانه راه پیشروی همان جنبش است ایزوله کند. سانتریسمی که عاشق لنینیسم است، اما از عضو یک سازمان لنینی بیزار است.

جایگاه سیاسی کمپین هرزه گویی به اتحاد سوسیالیستی کارگری دقیقاً این است که به آنها که توان سیاسی دفاع از فعالیت های راست خود را ندارند، و به این دلیل نیاز به چپ نمائی دارند، در پناه این کمپین فرجه امنی برای پیشبرد سیاست های راست روانه شان می دهد. سانتریسم امیدوار است که با شیوه هرزه گویی سیاست های تثبیت شده جناح چپ جنبش کارگری را مخدوش و مبهم کند، تا سیاست ها و مواضع عملی راست روانه خود را به صرف حرّافی در مورد سوسیالیسم و کارگر، با عنوان "چپ" به جنبش کارگری عرضه کند. به همه این دلایل، ما مقابله با این کمپین را امری ضروری برای تفکیک سوسیالیسم کارگران و جناح چپ جنبش کارگری از مدعیان دروغین سوسیالیسم و طبقه کارگر می دانیم.

### **کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری**

۱۳ سپتامبر ۲۰۱۱